

بررسی ظرفیت‌های تفسیری موجود در تناظر معنایی میان آیات ۱۲ و ۲۳ سوره‌ی اعراف بر اساس سه متن عرفانی (شرح التّعرّف مستملی بخاری، کشف‌المحجوب جلابی هجویری و کشف‌الأسرار میبدی)

سید سعید احمد پور مقدم^۱ حسینعلی قبادی^۲
 مریم قبادی^۳ سعید بزرگ بیگدلی^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

saeid.ahmadpour@modares.ac.ir

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

hghobadi@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه مطالعات قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

ghobadim@yahoo.com

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

bozorghs@modares.ac.ir

DOI: 10.22034/iscw.2025.2032105.1066

چکیده: ظرفیت‌های عمیق و چندلایه‌ی معنایی قرآن کریم، از کوچک‌ترین واحدهای متن، یعنی کلمات یا حتی حروف تا واحدهای بزرگ‌تر، اعم از ساختار کلی یک یا چند سوره، ظهور و بروز دارند. تفاسیر مختلف قرآن، هر یک به شیوه‌ی خود کوشیده‌اند این ظرفیت‌ها را در هر یک از واحدهای یادشده و در ارتباطات و تناظرات آشکار و پنهان میان آن‌ها کشف کنند. پژوهش حاضر، با توجه به تناظر معنایی موجود میان عبارات قرآنی «أنا خیر منه» (اعراف/ ۱۲) و «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (الأعراف/ ۲۳) که نخستین عبارت را ابلیس و دومی را آدم و حوا خطاب به خداوند متعال می‌گویند، میزان توجه سه متن تفسیری عرفانی شرح‌التعرف، کشف‌المحجوب و کشف‌الاسرار را به این تناظر، به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین و محوری‌ترین موقعیت‌های تأویلی داستان خلقت آدم (ع)، واکاوی کرده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که سه متن یادشده، بر اساس این تناظر معنایی، ۹ ایده‌ی تفسیری حاوی آموزه‌هایی عرفانی را در قالب دوگانه‌های اخلاقی خیر و شرّ (مانند خطاپذیری/ کرامت‌خواهی، حجاب ظلمت/ حجاب نورانیت و...) بیان کرده‌اند.

صص:

۱-۱۳

مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۲۳

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۱/۰۹

کلید واژه‌ها:

آیه‌ی ۱۲ سوره

اعراف،

آیه‌ی ۲۳ سوره

اعراف،

تفسیر عرفانی،

حضرت آدم (ع)،

ابلیس



۱. مقدمه

قرآن کریم، به‌عنوان مهم‌ترین متن در ساحت اندیشه و فرهنگ اسلامی، از اصلی‌ترین سرچشمه‌های معرفتی در تمام مذاهب، فرقه‌ها، نحله‌های فکری و مکاتبی است که تاکنون در میان مسلمانان بروز و ظهور یافته‌اند. بنیان‌گذاران، متفکران و پیروان هر کدام از نحله‌ها و مکاتب مذکور، فارغ از صحت و سقم مبانی معرفتی آن‌ها، ایده‌های بنیادین خود را به شیوه‌های مختلفی، از قرآن کریم وام گرفته‌اند؛ در این مسیر، گاه از معانی مستقیم و ظاهری این متن مقدس بهره جسته‌اند و گاه به تفسیر و تأویل آن پرداخته‌اند. عارفان نیز به سهم خود در این مسیر کوشیده‌اند. تفاسیری که توسط صوفیان برجسته نوشته شده یا در آن‌ها قرآن از منظری عرفانی تفسیر شده است با نام‌های مختلفی چون تفاسیر عرفانی، تفاسیر صوفیانه، تفاسیر اشاری، تفاسیر باطنی، تفاسیر انفسی و... خوانده شده‌اند. برخی، تفسیر عرفانی را مجموعه دریافت‌های درونی عارف و ناشی از تأملات و استنباط‌هایی دانسته‌اند که از ذوق و تجربه عرفانی او نشأت می‌گیرد. طبق دیدگاهی دیگر، تفسیر عرفانی برداشتی است استعاری و مجازی و رمزی از قرآن. همچنین تفسیر عرفانی را تفسیر نمادین و تمثیلی خوانده‌اند. یکی از تفاوت‌های مهم تفسیر عرفانی با دیگر انواع تفسیر، کاربست «زبان اشارت» و اصطلاحات ویژه‌ای است که به مقتضای تجربه عرفانی به کار می‌روند (رودگر، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

۲. بیان مسئله

داستان خلقت آدم (ع) و رانده شدن ابلیس از بهشت، از رمزآمیزترین، تأویل‌پذیرترین و نمادین‌ترین داستان‌های قرآن کریم است. این گونه داستان‌ها، هم نقشی پررنگ در تکوین هستی‌شناسی آغاز و انجام خلقت آدمی داشته‌اند، هم با وجود جنبه‌های سمبلیک و اسطوره‌گونه، آبشخور بسیاری از داستان‌ها و تأویل‌های دیگر، به‌خصوص در حوزه ادبیات عرفانی بوده‌اند. برای یک صوفی که قصد ارائه‌ی فهم خود از هستی و تشریح بنیان‌های نظری عرفانی خویش را دارد، داستان یادشده، می‌تواند دستاویز بالقوه‌ی کارآمدی باشد.

آیات ۱۱ تا ۲۶ از سوره مبارکه‌ی أعراف، به ذکر این داستان اختصاص یافته است؛ خلقت انسان، امر خداوند به فرشتگان برای سجده بر آدم، سرپیچی ابلیس و

مکالمه‌ی او با حضرت حق تعالی، اخراج ابلیس از بهشت و مهلت خواستن او برای اغوای انسان، ارتکاب گناه آدم و حوا و بیرون‌رانده‌شدن از بهشت و توبه‌ی آن‌ها. در این میان، یکی از رخدادهای محوری که -اگر نتوان آن را حاقّ معنای کل داستان دانست- دست‌کم جزو مهم‌ترین فرازهای داستان به حساب می‌آید، کنش ابلیس و آدم (ع) در موقعیتی نسبتاً مشابه است؛ ابلیس (در مقام نماد شرّ) و حضرت آدم و حضرت حوا (در مقام نماد بالقوه‌ی خیر)، هر یک گناهی انجام داده و در پیشگاه خداوند عزّوجلّ، مؤاخذه می‌شوند؛ پاسخی که هر کدام، خطاب به حضرت حق بیان می‌کنند، لحظه‌ی آشکار شدن تفاوت‌های بنیادینی است که راه ظلمت و نور، طریق گمراهی یا بخشودگی و مسیر سعادت و شقاوت را از یکدیگر جدا می‌سازد؛ سرنوشت شخصیت‌های این داستان که از یک نقطه‌ی مشترک (ارتکاب معصیت)، آغاز شده بود، بر مبنای کنش‌های متفاوتی که نسبت به این موقعیت مشترک داشته‌اند، از یکدیگر جدا می‌شود.

بنابراین، تمام وجوه معنایی و تأویلی این داستان را، می‌توان به‌طور فشرده در بحرانی‌ترین و پرتنش‌ترین موقعیت روایی، یعنی کنش ابلیس و آدم و حوا (ع) نسبت به مؤاخذه‌ی الهی، یافت. اکثر وجوه تفسیری دیگر، به‌گونه‌ای با تفسیر این لحظه‌ی تنش و بحران، ارتباط دارند.

پاسخ ابلیس، در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲، با عبارت محوری «أنا خَيْرٌ مِنْه» بیان شده است. باقی کنش‌های ابلیس، هر کدام به نوعی ریشه در همین عبارت دارند. او به انسان سجده نمی‌کند، زیرا معتقد است «أنا خَيْرٌ مِنْه»؛ اشاره‌ای که به آفرینش خود از آتش و آفرینش انسان از خاک می‌کند، توجیه او برای همین «أنا خَيْرٌ مِنْه» است؛ جسارتی که با لفظ «أغْوَيْتَنِي» به ساحت مقدس پروردگار می‌کند، در محاجه‌ی جسارت‌آمیز نخست او در جمله‌ی «أنا خَيْرٌ مِنْه» ریشه دارد و انگیزه‌ی او برای گمراه کردن انسان از سر حسادت است که ریشه در باور «أنا خَيْرٌ مِنْه» دارد.

اما پاسخ انسان به مؤاخذه‌ی الهی، به‌گونه‌ای دیگر است. این پاسخ در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۳، با عبارت محوری «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» بیان شده است. باقی سخنان آدم و حوا (ع)، به شکلی ریشه در همین عبارت دارند. او در این عبارت، نخست به ربوبیت خداوند متعال اقرار و سپس به ظلم و خطای خویش اعتراف کرده است. بنا

به همین باور، معتقد است تنها راه نجات او از خسران، غفران و رحمت الهی است. او به جای محاجّه و جدل، اقرار و تسلیم پیش می‌آورد. خود را ناچیز و ناتوان می‌داند و تنها راه نجات را عنایت حضرت حق عزوجلّ می‌داند. بنابراین توضیحات، یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که در تفسیر این سوره مبارکه و به‌طور خاص، آیات ۱۱ تا ۲۶، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، همین تناظر معنایی میان «أنا خَيْرٌ مِنْهُ» و «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» است.

۳. پرسش تحقیق و فرضیه

پرسش: تناظر معنایی میان آیات ۱۲ و ۲۳ سوره مبارکه‌ی اعراف، به‌عنوان مفهومی محوری در داستان خلقت آدم (ع)، چگونه در تفاسیر عرفانی بروز کرده است؟

فرضیه: ایده‌های تفسیری متون عرفانی درباره‌ی تناظر معنایی این آیات شریفه، در قالب ایده‌هایی مبتنی بر دوگانه‌های خیر و شر اخلاقی ارائه می‌شود.

۴. پیشینه‌ی پژوهش

شمار پژوهش‌های ارزشمندی که به تفاسیر مختلف از سوره‌ی اعراف پرداخته‌اند فراوان است. در این میان، برخی از پژوهش‌ها مشخصاً بر بخش‌ها یا آیاتی از این سوره مبارکه تمرکز کرده‌اند که از آن، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«تحلیل ساختار داستان حضرت آدم (ع) در رکوع دوم سوره‌ی اعراف با تأکید بر بیانات رضوی (ع)»؛ ابراهیم فلاح، میثم خلیلی / «واکاوی مقایسه‌ای تناسب بیانی داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌های اعراف و حجر بر اساس سیاق قرآنی»؛ جمال طالبی قره‌قشلاقی، عاطی عبیات / «رمزگشایی قرآن کریم از فتنه‌ی شیطان بر نوع بشر با تحلیل ماجرای اخراج آدم (ع) از بهشت با محوریت آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی اعراف»؛ علیرضا آخریان، ریحانه آخریان / «مفهوم‌شناسی رؤیت در آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی اعراف»؛ مهدی اکبر نژاد، محسن حسن‌وندی / «بازکاوی دیدگاه مفسران کلامی اهل سنت پیرامون مصداق‌یابی «مِن دُونِ اللَّهِ» در آیه‌ی ۱۹۴ سوره‌ی اعراف»؛ ریحانه مجتبائی رنانی و نفیسه فقیهی مقدس / «واکاوی واقعه‌ی میقات بنی‌اسرائیل با تأکید بر مفهوم و مصداق آیه‌ی ۱۵۵ سوره‌ی اعراف»؛ محسن نورائی، سید حسین کریم‌پور / «تحلیل تطبیقی اعراف و اعرافیان با تأکید بر آیات

۴۶-۴۹ سوره‌ی أعراف؛ عباس الهی / «تحلیلی فرامتنی بر مبالغه در قرآن (با تکیه بر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی أعراف)» بهجت السادات حجازی / «ارزیابی دیدگاه مفسران در تبیین معنای امر در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی أعراف»؛ کاوس روحی برندق، ابراهیم فرجی / «تفسیر تطبیقی ابوالفتوح رازی و دیگر مفسران از «نور» در آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف»؛ علی حسن بیگی.

۵. نوآوری پژوهش

چنان‌که در بخش پیشینه گفته شد، پژوهش‌های درخوری پیرامون آیات مختلف سوره‌ی أعراف و وجوه گوناگون معنایی، تفسیری و معرفتی آن‌ها انجام شده است. نوشتار حاضر، در عین بهره بردن از این تحقیقات، از سه جنبه نوآورانه و در میان پژوهش‌های پیشین بی‌سابقه است؛ نخست تکیه بر دو بخش از سوره که ظرفیت تفسیری آن‌ها، هنوز به قدر کافی تبیین نشده است، دوم تمرکز بر وجه تناظری دو آیه و نه تفسیر مستقل و جداگانه‌ی آن‌ها، سوم بهره‌گیری از تفاسیر عرفانی که حاوی شیوه و نگاهی ویژه و متفاوت به متن مقدس قرآن هستند.

۶. روش تحقیق

به‌منظور یافتن ایده‌های تفسیری مبتنی بر تناظر دو آیه‌ی شریفه‌ی مذکور، مهم‌ترین متون عرفانی فارسی از قرن چهارم تا قرن دهم هجری قمری بررسی شدند تا اگر در هر بخشی از این متون، به فراخور هر موضوعی از بحث، از ارتباط میان این دو آیه‌ی شریفه سخن رفته و سعی در ارائه‌ی لایه‌های معنایی فراتر از معنای واژگانی آیات شده باشد، در پژوهش حاضر لحاظ شود.

ذکر این مهم ضروری است که تفسیر جداگانه‌ی هر کدام از آیات یادشده، محل درنگ و بررسی مقاله‌ی حاضر قرار نگرفته است؛ چرا که مسئله‌ی این پژوهش، تناظر و ارتباط میان معنای دو آیه‌ی شریفه و توجه تفاسیر به این تناظر و ارتباط است، نه بررسی جداگانه‌ی تفاسیر مربوط به هر کدام از آیات. پس تنها بر متونی تمرکز شد که هر دوی این آیات را به همراه هم و در قالب یک شبکه‌ی متناظر معنایی تفسیر کرده باشند. نتایجی که در ادامه خواهند آمد، برگرفته از بررسی توصیفی-تحلیلی سه متن عرفانی شرح‌التعرف، کشف‌المحجوب و کشف‌الاسرار هستند.

۷. تفاسیر ارائه شده از تناظر معنایی آیات ۱۲ و ۲۳ سوره اعراف

پس از بررسی متون عرفانی، با کم و کیفی که در بخش قبل شرح داده شد، نه ایده‌ی تفسیری در سه متن، یعنی شرح التَّعْرِف، کشف‌المحجوب و کشف‌الاسرار یافته شد. هر کدام از ایده‌ها، در قالب یک دوگانه‌ی خیر و شر اخلاقی، به شیوه‌ای که در ادامه خواهد آمد، شرح و بسط یافته‌اند.

شرح التَّعْرِف، به قلم ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، شرحی است بر رساله‌ی موجز التَّعْرِفَ لِمَنْهَبِ التَّصَوُّفِ از کلاباذی که درباره‌ی اصول و اعتقادات متصوفه نوشته شده است. مستملی بخاری این کتاب را در قرن پنجم هـ. ق. به رشته‌ی تحریر درآورده است. در بخش‌های مختلفی از کتاب، تفاسیر آیاتی از قرآن کریم وجود دارد. کشف‌المحجوب، کتابی نوشته‌ی علی بن عثمان جلّابی هجویری درباره‌ی آداب تصوف است. در این کتاب نیز گاه، به فراخور بحث، تفاسیری از برخی آیات شریفه‌ی قرآن ارائه شده است. کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، از مهم‌ترین تفاسیر عرفانی قرآن کریم، در قرن ششم هـ. ق. به قلم رشیدالدین ابوالفضل میبیدی بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری نوشته شده است.

۷-۱. پذیرش و اقرار به خطا / جدل و توجیه خطا

یکی از آموزه‌های معرفتی که بر اساس برقراری تناظری تفسیری میان دو آیه‌ی شریفه ارائه شده، تقبیح محاجّه و جدل کردن در برابر بازخواست الهی و لزوم تسلیم در برابر آن و اقرار به کوتاهی فهم مخلوق در برابر فرمان باری تعالی است. هرآنچه خدای عزّوجلّ حکم کند حق است، ولو آن که چپستی و چرایی آن در دایره‌ی فهم مخلوق ننگند؛ لذا شأن مخلوق در برابر خالق، نه شأن مناقشه و محاجّه که شأن تسلیم و اقرار است:

«جنید گفته است... که چون ابلیس را ملامت آمد به حجت مشغول گشت. گفت: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ؛ و این سخن بر حق خطا روا داشتن بود... و کدام بی‌حرمتی بود از این بدتر... باز چون آدم را علیه‌السلام عتاب آمد بر خویشتن به خطا مقرر آمد و گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا. عذر پیش نهاد نه حجت؛ و عذر پیش آوردن اقرار دادن است به آن که من خطا کردم و تو صواب فرمودی» [مستملی، ۱۳۶۳: ۱۶۳۳].

۷-۲. مقبولیت نزد خلق / مقبولیت نزد خداوند متعال

یکی دیگر از آموزه‌های تفسیری مورد توجه تفاسیر، آن است که هر کس را خداوند عزوجل بیسندد، میان خلق مهجور است و هر که را خلق بیسندند، حق تعالی نمی‌پسندد. برای پروراندن این ایده، از تناظر معنایی ایجادشده میان نقش حضرت آدم (ع) و شیطان در زمان خلقت انسان استفاده شده است: «آن‌که پسندیده‌ی حق بود خلق‌ورا نپسندند و آن‌که گزیده‌ی تن خود بود حق‌ورا نگزیند؛ چنان‌که ابلیس را خلق بیسندیدند و ملائکه وی را بیسندیدند و وی خود را بیسندید، چون پسندیده‌ی حق نبود پسند ایشان مر او را لعنت بار آورد و آدم را صلوات اللّٰه علیه ملائکه نپسندیدند و گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» و وی خود را نپسندید و گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» و چون پسندیده‌ی حق بود، حق گفت: «فَنَسِيْ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» [جلابی هجویری، ۱۳۰۴: ۷۰].

۷-۳. خودبینی و خودمحوری / تواضع و ناچیزانگاری خویشتن

تأکید بر پرهیز از هرگونه خودبینی، آموزه‌ی دیگری است که از تفسیر این آیات شریفه حاصل می‌شود. تواضع در برابر خالق متعال و آگاهی به ناچیز بودن جایگاه بنده در مقابل خداوند جل و علا، چندان خطیر است که مستملی بخاری اهمیت آن را در رشد یا سقوط بنده، حتی از طاعت و معصیت مهم‌تر می‌داند؛ چه آنکه از نظر او، ابلیس، علی‌رغم عبادات فراوان، چون خود را دید به عقاب دچار شد و آدم (ع)، علی‌رغم گناهی که مرتکب شده بود، به دلیل تواضع و اقرار به گناهکاری و ظلم خویش، عزیز گشت و مورد لطف قرار گرفت:

«ابلیس طاعت داشت و خویشتن دید لعنتش بار آورد؛ و خویشتن دیدنش اَنَا خَيْرٌ بود. پس آدم علیه‌السلام چون زلت کرد خویشتن را ندید به آن معنی که گفت: این مرتبت که مرا داده‌اند و به این درجه که مرا برآورده‌اند این زلت چه مقدار است، لکن بزرگی خویشتن زیر قدم آورد و آن سجود ملائکه و نواخت‌های دیگر با یک سو نهاد و صفت ظلم پیش آورد و گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا، لاجرم خلافت بار آورد» [مستملی، ۱۳۶۳: ۱۴۹۹].

این مطلب، در کشف‌الاسرار نیز به طرز موجزتری بیان شده است: «برتری ابلیس را بدان آورد که گفت: «أَنَا خَيْرٌ». فروتری آدم را بدان آورد که گفت: رَبَّنَا

ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا. ابلیس گفت: من و گوهر من، آدم گفت: نه من بلکه خدای من» [میبدی، ج ۳: ۵۱].

۴-۷. دعوی / نیاز

در قسمت قبل، درباره‌ی مذمت دعوی داشتن و خودبینی بحث شد؛ اما در کشف/الاسرار، دوگانه‌ای متفاوت ساخته شده است میان دعوی و نیاز. در مورد قبلی، در مقابل دعوی و خودبینی، سخن از لزوم تواضع و ناچیزانگاری خویش رفت؛ اما در این بخش، میبدی به‌طور ویژه بر نیاز و اهمیت اظهار نیازمندی مخلوق به خالق تأکید می‌کند. وی از قول سهل تستری بیان می‌کند که: «گفت در این کار نظر کردم هیچ راه به حق نزدیک‌تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبت‌تر از دعوی نیافتم، به راه ابلیس فرو نگر تا همه دعوی بینی، به راه آدم فرو نگر تا همه نیاز بینی. ای ابلیس تو چه می‌گویی: «أَنَا خَيْرٌ»، ای آدم تو چه می‌گویی: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»، همه موجودات از کتم عدم به فضاء قضا آوردند از هیچ چیز، نبات نیاز نرست مگر از خاک آدم، مسجود فرشتگانش کردند و بر تخت پادشاهی و خلافت نشاندند و مقربان را پیش تخت وی به پای کردند» [میبدی، ج ۶: ۳۵۶].

۷-۵. توهم تقرب / بعیدانگاری

موردی دیگر که در تفاسیر عرفانی، به‌عنوان یک آموزه‌ی معرفتی از این آیات شریفه دریافت شده است و می‌توان آن را مرتبط با مفهوم خوف (در مقابل رجا) دانست، این است که بنده نباید با اطمینان خود را در مقام قرب الهی ببیند. در شرح/التعرف، اینکه آدمی برای خود جایگاه تقرب الهی قائل باشد، گونه‌ای مذموم و نا به‌جا از خودبزرگ‌بینی دانسته شده است:

«بزرگی آن است که خود را کم‌ترین همه عالم داند. چون آدم علیه‌السلام گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا. ظلم صفت بعد است و او از بعد نالید؛ و مقامش قرب بود و خردی آن است که خود را بزرگ‌ترین عالم داند؛ چنانکه ابلیس که گفت: أَنَا خَيْرٌ و خیریت صفت قرب است و او خویشتن را قریب دانست. لاجرم بعد صفت او آمد» [مستملی، ۱۳۶۳: ۱۴۲۸].

۶-۷. مطیع‌پنداری / گنهکارپنداری

در موارد قبلی، از خودبینی به‌عنوان امری مذموم سخن به میان آمده بود؛ اما آموزه‌ی معرفتی دیگری هم مبتنی بر تفسیر این آیات شریفه، ارائه شده است که اگر قرار است انسان خود را ببیند و در نظر داشته باشد، بهتر آن است که به گناهان و معاصی خویش توجه کند و خود را از این منظر ببیند که «خویشتن دیدن در معصیت بهتر از خویشتن دیدن در طاعت» [مستملی، ۱۳۶۳: ۱۶۵۵].

۷-۷. تکریم‌طلبی / خطاپذیری

اگر آدمی، برای خویشتن این شأن و استحقاق را قائل باشد که مورد تکریم واقع شود، ممکن است عقیده‌ی او در شکل افراطی خود، به ردیلتی اخلاقی تبدیل شده و وی را به ورطه‌ی نابودی و ضلالت بکشاند: «هر که خویشتن را مستحق کرامت بیند قدم بر آن مقام نهاد که ابلیس گفت: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ. خویشتن را مستحق کرامت دید لعنت ثمرت وی آمد؛ و باز چون آدم علیه‌السلام خود را مستحق عتاب دید گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا. خلافت و کرامت ثمره‌ی وی آمد» [مستملی، ۱۳۶۳: ۹۸۲].

۸-۷. به خود سخن گفتن / به حق زبان گشودن

یکی از وجوه تفسیری این آیات شریفه، مسئله‌ی عنایت و توجه الهی است؛ اینکه بنده، آن شایستگی را پیدا کند که فضل و توجه خداوند متعال شامل حال او شود و امر الهی، سرچشمه‌ی مستقیم فعل و قول او گردد: «هرکه بگوید، یا خطا گوید یا صواب و هرکه را بگویانند از خطا و خللش نگاه دارند؛ چنان که چون ابلیس بگفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» تا دید آنچه دید و چون آدم را بگویانیدند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» گفت، تاش برگزیدند» [جلابی هجویری، ۱۳۰۴: ۴۶۶].

۹-۷. حجاب نورانیت / حجاب ظلمت

یکی دیگر از دوگانه‌هایی که در تفسیر این آیات شریفه، مورد توجه قرار گرفته است، با دو اصطلاح حجاب ظلمت و حجاب نورانیت تشریح می‌شود. ایده‌ی محوری در این دوگانه، آن است که گاه، لذات مادی، برای رشد و ارتقای آدمی برتر از عباداتی هستند که از سر عادت انجام می‌شوند و غرور به بار می‌آورند: «هر کس که از درگاه حق دور بیفتد، حجاب ظلمت که همان ارتکاب مناهمی و

لذات طبیعی و مادی است، او را بهتر است از حجاب نورانی، که مراد، علوم رسمی و عبادات عادی است، زیرا غرض از علوم و اعمال آن است که وسیله قرب حق و معرفت و شناخت حق تعالی گردند و هرگاه که علوم و اعمال، سبب غرور و انانیت و عجب و تکبر و ریا و خودبینی شوند و موجب بعد و دوری از درگاه حق تعالی گردند... آن علوم و اعمال در صورت، عبادت و اطاعت‌اند، اما در باطن گناه هستند». پس از این شرح کلی، به‌طور مشخص درباره‌ی داستان خلقت حضرت آدم (ع)، گفته می‌شود: «در مورد آدم و ابلیس، حجاب ظلمت بهتر از حجاب نورانی بود، زیرا که آدم را از ظلمت استیلای طبیعت در خوردن شجره‌ی ممنوعه، صد مدد شد و به سبب عدم دوری از آن منهی به گناه خود اقرار کرد و «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» گفت و این معنی موجب اجتناب و اصطفای او گشت و ابلیس از غرور نوریت و احتجاب به انانیت «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» ملعون و مطرود ابد گشت» [دزفولیان: ۴۷۳].

نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات و شواهدی که از متون مختلف عرفانی ذکر شد، مشهود است که تناظر معنایی میان آیات ۱۲ و ۲۳ سوره‌ی مبارکه‌ی أعراف و ظرفیت‌های تأویلی آن، در برخی از تفاسیر عرفانی مورد توجه قرار گرفته‌اند. همان‌طور که در فرضیه‌ی مقاله پیش‌بینی شده بود، ایده‌های تفسیری متون عرفانی درباره‌ی این آیات شریفه، در قالب ایده‌هایی مبتنی بر دوگانه‌های خیر و شر اخلاقی ارائه می‌شود. در جدول زیر، خلاصه‌ای از این ایده‌های تفسیری، با ذکر دوگانه‌های مورد نظر آن‌ها خواهد آمد:

کنش شیطان (مذموم)	کنش آدم (ع) (مطلوب)
پذیرش و اقرار به خطا	جدل و توجیه خطا
مقبولیت نزد خلق	مقبولیت نزد خداوند متعال
خودبینی و خودمحوری	تواضع و ناچیزانگاری خویشتن
دعوی	نیاز
توهم تقرب	بعیدانگاری
مطیع‌پنداری	گنهکارپنداری
تکریم‌طلبی	خطاپذیری
به خود سخن گفتن	به حق زبان گشودن
حجاب نورانیت	حجاب ظلمت

منابع

- قرآن کریم: ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، تهران، پیام عدالت، ۱۳۹۸.
۱. بابایی، علی‌اکبر. ۱۳۹۱، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج ۱ و ۲، علی‌اکبر بابایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 ۲. بقلی، روزبهان. ۱۳۹۵، *عرائس البیان فی تأویل ام القرآن*. ترجمه علی بابایی، تهران، مولی.
 ۳. پورجوادی، نصرالله. ۱۳۸۰، «لطائف قرآنی در مجالس سیف‌الدین باخرزی» نشریه معارف، شماره ۵۲، فروردین - تیر.
 ۴. جلابی هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۰۴، *کشف‌المحجوب*. تصحیح و التئین آلکسی یویچ ژوکفسکی، به اهتمام مبرور، لنینگراد: دارالعلوم.
 ۵. دزفولیان، کاظم. ۱۳۸۲، شرح گلشن راز، چاپ اول، تهران، طلایه.
 ۶. رودگر، محمدجوادی. ۱۳۹۷، *مبانی و قواعد تفسیر عرفانی*. چاپ اول، تهران، موسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر.
 ۷. سلمی، ابو عبدالرحمن. ۱۳۹۶، *حقائق‌التفسیر*. ترجمه قاسم میرآخوری، تهران، نشر نگاه ملل.
 ۸. سندز، کریستین. ۱۳۹۷، *تفاسیر صوفیانه قرآن از سده چهارم تا نهم*. ترجمه زهرا پوستین‌دوز، چاپ دوم، تهران، انتشارات حکمت.
 ۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. ۱۳۸۰، *ترجمه الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه‌ی مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
 ۱۰. عابدی، مهدی. ۱۳۹۲، *درویش گنج‌بخش (گزیده‌ی جلابی هجویری، ۱۳۰۴)*. چاپ نهم، تهران، نشر سخن.
 ۱۱. عبد‌النبی، مهدی. ۱۳۹۳، *روش صحیح تفسیر قرآن*. چاپ دوم، تهران، نشر منیر.
 ۱۲. عین‌القضا همدانی. ۱۳۷۳، *تمهیدات*. به اهتمام عقیف عسیران، چاپ چهارم، تهران، منوچهری.
 ۱۳. فقهی زاده، عبدالهادی. ۱۳۹۱، *درآمدی بر تفسیر قرآن کریم (اصول و مقدمات)*. تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، انتشارات تلاوت، ص ۱۷۲.
 ۱۴. قاسم‌پور، محسن. ۱۳۹۲، *جریان‌شناسی تفسیر عرفانی قرآن*. تهران، انتشارات سخن.
 ۱۵. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۹۱، *رساله قشیریّه*. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان فر، چاپ سوم، تهران، زوار.
 ۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲. *دایرة‌المعارف قرآن کریم*. ۱۰ جلد، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

۱۷. مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. ۱۳۶۳، شرح التعرف لمذهب التصوف. به مقدمه و تصحیح محمد روشن، چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
۱۸. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۷۱، کشف‌الأسرار و عدة‌الآبرار. ۱۰ جلد، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر
۱۹. نوایا، پل. ۱۳۷۳، تفسیر قرآن و زبان عرفانی. ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. واعظ کاشفی، ملاحسین. بی‌تا تفسیر حسینی. به اهتمام شاه ولی‌الله احمد بن عبدالرحیم، سراوان، کتاب‌فروشی نور.

References

1. The Holy Quran, [Persian translation: Fouladvand]
2. Jollabi Hojviri, Ali bn Osman (1304), Kashf Al-Mahjoub, [in: Jokovski, Mabrouj], Leningrad. Daar Al-Olum
3. Dezfoulia, Kazem (1382), Golshan E-Raaz Description, Tehran: Talaaiieh
4. Roudgar, Mohammadjavad (1397), Basics and rules of mystical interpretation, Tehran: Cultural Institute of Contemporary Thought
5. Solami, Abu Abd Al-Rahmaan (1396), Haqaa'eq Al-Tafsir, Translated by Ghasem Mirakhori, Tehran: Negah Melal
6. Aabedi, Mahdi (1396), Darvish e-Ganjbakhsh, 9th Edition, Tehran: Sokhan
7. Abd Al-Nabi, Mahdi (1393), The correct way to interpret the Qur'an. 2nd edition, Tehran: Monir
8. Ghasempour, Mohsen (1392), Mystical interpretation of Quran. Tehran: Sokhan
9. Qushayri, Abu Al-Ghasem (1391), Resaale Qushayrie, Translated by Abu Ali Hasan bin Ahmed Usmani, [in: Badi al-Zaman Forozaanfar] 3rd edition, Tehran: Zavvar
10. Mostamli Bokhaari, Isma'eil bn Mohammad (1363), Al-Ta'arraf Description [in: Mohammad Roshan], 5th Edition, Tehran: Asaatir
11. Meybodi, Ahmad bn Mohammad (1992), Kashf Al-Asraar va Oddah Al-Abraar, [in: Ali Asqar Hekmat], Tehran: Amirkabir
12. Va'eiz Kashefi, Mulla Hosein (?). Hoseini Interpretation, [in: Shaah Vali Allah Ahmadd bn Abd Al-Rahim], Saraavaan: Noor Bookstore